

اصلاح طلبان و چالشها / قسمت اول

علي شكوهي

شاید این نوشته طولانی بشود و چند روز ادامه یابد اما بر این باورم که این روزها تامل در وضعیت جریان اصلاح طلبی نیاز جدی خود اصلاح طلبان و حتی جریان رقیب در حاکمیت است. کشور ما در شرایط بحرانی به سر می برد و اصلاح طلبان با توجه به بحران های پیشرو، باید در وضعیت خود بیش از همیشه تامل کنند تا در سرفصلها سنجیده عمل کنند. رقبای آنها هم باید وضعیت این جریان را درک کنند تا در تنظیم مناسبات خود با آنان دچار اشتباه نشوند و فرصتهای در اختیار اصلاح طلبان برای خدمت به کشور و انقلاب را هدر ندهند. بر این اساس این سلسله نوشته را تقدیم دردمندان اوضاع کنونی کشور و مشخصا طیفهای گوناگون اصلاح طلبان می کنم و امیدوارم که مفید واقع شود.

بحران در تعریف هویت اصلاح طلبی- اصلاح طلبی يك نام نیست بلکه يك اندیشه و مرام و روش سیاسی است. جریان اصلاح طلب را برخي يك جریان مداوم بهبودگر اجتماعی قلمداد می کنند که به تغییرات تدریجی و گام به گام و مداوم اعتقاد دارد و به جای «مهندسی دفعی»، به «مهندسی تدریجی» برای ایجاد تحولات اجتماعی متکی است. در این تعریف، اصلاحات در مقابل انقلابی گری مطرح می شود. با این حساب هر جریان سیاسی که تغییرات مطلوب مورد نظر خود را با روش انقلابی و خشونت آمیز پی نمی گیرد و به راهکارهای پارلمانی و مبارزه قانونی وفادار است و براندازی و تغییر ساختار حکومت را در دستور کار و برنامه خود ندارد، يك جریان اصلاح طلب است.

در عین حال اصلاح طلبی مضمون تغییر طلبی مداوم در روش اداره کشور را با خود دارد و چه بسا بعد از تلنبار شدن تجارب عینی، به تعالی و تصحیح آرمانها هم پردازد و بنابراین پایبندی اصلاح طلبان به قانون اساسی نظام سیاسی به معنای همراهی با حکومت در تمامی مسائل حکومتی نیست و به همین دلیل، تغییر تدریجی همیشه جزو ذاتیات اصلاح طلبی است. در جمهوری اسلامی ظاهرا جریان اصلاح طلبی از روی کار آمدن دولت خاتمی آغاز شده است ولی باید این نکته را در نظر داشت که نیروهای موسوم به اصلاح طلب يك هویت و سابقه و پیشینه ای دارند که بدون در نظر گرفتن آن، نمی توان وضعیت کنونی آن را مورد توجه و ارزیابی قرار داد.

در واقع وقتی بحث اصلاح‌طلبی در کشور مطرح شد عمدتاً نیروهای سیاسی و احزاب و گروه‌هایی به این جریان پیوستند و در واقع آن را بنیان گذاشتند که قبلاً جریان «چپ» را تشکیل می‌دادند. عنوان «چپ» در سال‌های نخست انقلاب به نیروهای مارکسیست‌لنینیست اطلاق می‌شد ولی به دلیل داشتن برخی خصوصیات مشابه جریان چپ، به بخشی از نیروهای انقلابی مسلمان هم عنوان «چپ مذهبی» داده شده بود. مفاهیمی مانند دفاع از اقتصاد دولت‌محور و مخالفت با بخش خصوصی بزرگ در اقتصاد کشور، عدالت‌خواهی و طرفداری از اقشار محروم جامعه، مخالفت با امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع منطقه، مبارزه با ارتجاع دینی و مذهبی و طرفداری از فهم روشنفکرانه از دین و تشیع و حکومت دینی، تکیه بر مردم به عنوان یک رکن مهم در پیروزی و بقای نظام سیاسی جدید، جانبداری از آزادی‌های سیاسی، تبیین فقه پویا در مقابل فقه سنتی و مواردی از این دست از جمله خصوصیات چپ مذهبی در ایران بعد از انقلاب است. البته همین جریان وقتی پای به مرحله اصلاح‌طلبی می‌گذارد برخی از این محورهای هویتی را در عمل کنار می‌گذارد و در واقع آن را به جریان رقیب واگذار می‌کند. بر همین اساس جریان راست بعد از ظهور جریان اصلاح‌طلب، عنوان اصولگرایی را برمی‌گزیند و شعارهای ضدآمریکایی و ضداسرائیلی می‌دهد و حتی مدافع عدالت اجتماعی و اقتصادی می‌شود و از کنترل اقتصاد کشور به وسیله دولت‌ها دفاع می‌کند و در عین حال برخی از مواضع سابق خود در زمینه تکیه بر فقه سنتی و فهم دینی ناسازگار با دستاوردهای جدید بشر را پاس می‌دارد و همین را مصداق مخالفت خود با غرب و فرهنگ و دستاوردهای تمدن غربی جلوه می‌دهد. جریان اصلاح‌طلب علیرغم داشتن برخی شاخصه‌های چپ، اکنون از گذشته خود فاصله معناداری دارد و در مواردی کاملاً در مقابل مواضع سابق خود قرار گرفته است. همین وضعیت موجب شده است که اکنون اصلاح‌طلبان برای تعریف و تبیین هویت خود دچار مشکل و تعارض می‌شوند و به همین دلیل شاهد بروز طیف‌های متعددی در درون این جریان هستیم. برخی از این صف‌بندی‌های درونی را برجسته می‌کنم تا مشکلات اصلاح‌طلبان در تعریف هویت خود عیان‌تر شود.

۱- بخشی از اصلاح‌طلبان همچنان به طیف چپ سابق نزدیک‌ترند و از مفاهیمی مانند اسلام سیاسی، حکومت دینی، ولایت فقیه، مبارزه ضدآمریکایی و ضداسرائیلی، عدالت‌طلبی، فقه پویا، آزادیخواهی و مردم‌گرایی دفاع می‌کنند. البته ممکن است در تبیین و تعریف همین مفاهیم میان آنان با روایت رسمی حکومت اختلافاتی وجود داشته باشد اما آنان به تبع اینگونه تفکرات، زاویه زیادی با حاکمیت کنونی ندارند و خود را در درون حکومت تعریف می‌کنند و حاضرند در چهارچوب قانون اساسی به فعالیت سیاسی دست بزنند. البته این به معنای حضور

و نفوذشان در میان حاکمان نیست زیرا از سوی حکومت با آنان هم مانند یک نیروی خودی برخورد نمی‌شود و چه بسا سیاست حذف و طرد اصلاح‌طلبان شامل حال آنان هم می‌شود. این رویه در جریان انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری اخیر به شکل کامل اعمال شد و شاهد ردصلاحیت گسترده همه کسانی بوده‌ایم که دارای چنین تفکرات و مواضعی هستند.

۲- طیفی از اصلاح‌طلبان به نقد گذشته خود مبادرت کرده و رسماً از مواضع چپ سابق فاصله گرفته‌اند. آنان معتقدند اقتضای جهان دوقطبی اکنون وجود ندارد و ما با جهان جدیدی مواجه هستیم. به نظر آنان در بستر مناسبات جدید جهانی ما نباید مانند گذشته عمل کنیم و تهدید امریکا برای جمهوری اسلامی را مانند گذشته بدانیم و بنابراین دیگر مانند گذشته صحبت از مبارزه با امپریالیسم نمی‌کنند و حتی به حل معضلات با امریکا برای کم شدن فشارها بر مردم ایران اعتقاد دارند. البته این تغییر مواضع به خاطر تغییرات مهم‌تری است که در نگاه آنان به غرب فرهنگی و غرب سیاسی ایجاد شده است. آنان دیگر بسان گذشته با الگوگیری از اندیشه متفکرانی مانند جلال آل‌احمد و دکتر شریعتی و امام خمینی، غرب‌ستیز نیستند و تحت تاثیر اندیشه کسانی مانند دکتر سروش، به نوعی تعامل با غرب رسیده‌اند و طبیعی است دیگر ضدامریکایی هم نباشند. درباره اسرائیل هم ممکن است همچنان مدافع فلسطین باشند اما معتقدند میزان هزینه‌ای که جمهوری اسلامی برای دفاع از فلسطین می‌پردازد نباید به اندازه «آرمان» ضداسرائیلی ما باشد بلکه باید به اندازه «توان» ما باشد که می‌توانیم برای این هدف اختصاص دهیم. اساساً ابتدا باید به داخل بها داد و به مردم کشورمان توجه کرده و در کنار آن از مردم فلسطین هم حمایت کنیم.

۳- آرمان‌ها و مطالبات اصلاح‌طلبانه در این مقطع از فعالیت سیاسی اصلاح‌طلبان کدام باید باشد؟ در این زمینه میان اصلاح‌طلبان اختلاف وجود دارد و همین امر باعث می‌شود در تعریف هویت اصلاح‌طلبی میان آنان اختلاف بروز کند. گروهی از اصلاح‌طلبان ایجاد تغییرات محدود در حد اعمال معقول نظارت استصوابی و صدور جواز شرکت در انتخابات برای اصلاح‌طلبان را کافی می‌دانند. برای آنان مبارزه انتخاباتی مهم است و صندوق رای همیشه معتبر است و بنابراین از حکومت انتظار دارند که در این زمینه راه مشارکت اصلاح‌طلبان را باز بگذارد. گروهی دیگر با توجه به عملکرد حاکمیت، این میزان مطالبه را قانع‌کننده نمی‌دانند و معتقدند حتی اگر دولت و مجلس در اختیار اصلاح‌طلبان باشد باز هم نمی‌توانند کاری از پیش ببرند چون نهادهای انتصابی درون حکومت کار را به جایی رسانده‌اند که از نهادهای انتخابی کاری ساخته نیست. آنان دست‌کم به تغییر تفسیرهای

اقتدارگرایانه شوراي نگهبان از قانون اساسي معتقدند و از دخالت نهادهاي حاکميتي از جمله سپاه و شوراي نگهبان و صدا و سيما در رقابتهاي سياسي و حزبي ناراضي بوده و معتقدند تا اين رويه اصلاح نشود و رهبري در اين زمينه روند اداره کشور را تغيير ندهد، اميدي به ايجاد اصلاحات ديگر نميرود. برخي ديگر از اين حد هم فراتر رفته و معتقدند بايد با اصلاح قانون اساسي، جمهوريت جاگزين ساختار کنوني شود و نهادهاي قدرتمند جمهوري اسلامي تن به توزيع قدرت بدهند و با قبول شفافيت و پاسخگويي همه ارکان حکومت، گام بلندي به سوي دموکراتيک شدن نظام برداشته شود. ادامه دارد

روزنامه: 1400 26